

بسم الله الرحمن الرحيم

انتقال یا عدم انتقال حقوق به ارث

حسین محمدنی

ماده ۸۶۸ قانون مدنی می‌گوید : « ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا میکند ». آنچه به ارث میرسد ممکن است : مال - اعم از اعیان و منافع - متعلقات مال یعنی حقوق مالی و نیز حقوق و امور دیگری از قبیل حق قصاص و حق قذف باشد . در خصوص حقوق باید میان حقوقی که قابلیت انتقال به ورثه را ندارند و حقوقی که به ورثه منتقل میشوند قائل به تفصیل شد . تفصیل مذکور ناشی از این امر است که برخی از حقوق غیرقابل انتقال نیز میتواند منشاء و مبنای دارا شدن مورث باشد . بنابراین مسأله قابلیت یا عدم قابلیت انتقال آنها ، به لحاظ منشاء اثر بودن از اهمیت برخوردار است .

۱

حقوقی که قابلیت انتقال به ورثه را ندارند

بعضی از حقوق قابلیت انتقال به ورثه را ندارند این حقوق عبارتند از حق رجوع هبه ، حق حضانت ، حق قیمومت ، حق ولایت ، حق وصایت ، حق نفقه و مسکن و کسوه ، حق رجوع به مطلقه رجعیه ، حق تولیت بر موقوفات و حبس و ثلث ، حق نظارت ناظر ، حق پروانه و کالت ، حق السبق نگهداری در مدارس .

۱-۱. حق رجوع هبه . ماده ۸۰۵ قانون مدنی پس از فوت واهب یا متهب رجوع را ممکن ندانسته است . در واقع حق رجوع مخصوص واهب است نه وراث او ، بسیاری از فقهاء بر این امر اتفاق دارند که حق رجوع از هبه قابلیت انتقال بورثه را ندارد .

۱-۲. حق حضانت . با توجه به قانون مدنی مادر تا دو سال از تاریخ ولادت طفل در نگاهداری فرزند نسبت به پدر اولویت دارد . پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها بعهدہ مادر است. لکن این حق (حضانت) قابل انتقال به وراث نمیباشد .

۱-۳. حق قیمومت . باعنایت به ماده ۱۲۱۸ ق.م برای صغاری که ولی خاص ندارند و نیز برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند و برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر نباشد ، قیم تعیین میشود، حقوق متصوره برای قیم قابلیت انتقال به وراث قیم را ندارد. بنابراین پس از فوت قیم حق مذکور منتفی میشود و در صورت لزوم قیم جدیدی معین میگردد .

۱-۴. حق ولایت . حق ولایت قابل انتقال بوراث نیست . ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی هر یک از پدر و جد پدری را نسبت به اولاد خود دارای حق ولایت دانسته است. در صورت فوت پدر یا جد پدری با توجه به اینکه حق مذکور از حقوق شخصی است حق ولایتی باقی نمی ماند تا قابلیت انتقال داشته باشد .

۱-۵. حق وصایت . مطابق ماده ۸۳۵ قانون مدنی موصی باید نسبت به مورد وصیت جائزالتصرف باشد . وی میتواند قبل از فوتش نسبت به اموال خود وصیت نماید و به استناد ماده ۸۴۲ ق . م این وصیت در صورت عدم

قبول وراثت تا یک سوم جائز است. در اینجا نیز چون شخص موصی دارای این حق است، حق مذکور قابلیت انتقال ندارد.

۶-۱. حق نفقه و مسکن و کسوه. حق نفقه در مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و مواد ۱۱۱۴ الی ۱۱۱۶ قانون مدنی آمده است. با عنایت به مواد مذکور حق نفقه را صاحب حق میتواند ادعا کند. در صورت فوت صاحب حق این حق قابل انتقال نیست و نمی‌تواند مورد ادعای وراثت قرار گیرد. زیرا با فوت صاحب حق در حق نفقه، حق اساساً ظهور موضوعی ندارد تا قابلیت انتقال پیدا کند.

۷-۱. حق رجوع به مطلقه رجعیه. مطابق ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عدّه حق رجوع است» در صورت فوت این حق قابل انتقال نیست.

۸-۱. حق تولیت بر موقوفات و حبس وثلث. مطابق ماده ۸۳ قانون مدنی حق تولیت موقوفات قابل انتقال نیست و متولی حتی نمیتواند در زمان حیات خود تولیت را به دیگری تفویض کند مگر اینکه واقف در ضمن وقف با و اذن داده باشد، (البته اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد). بطریق اولی پس از فوت متولی حقوق تولیت قابل انتقال به وراثت نیست. حق حبس نیز قابلیت انتقال بورثه را ندارد و بموت مالک حبس باطل میشود.

۹-۱. حق نظارت ناظر. با استناد ماده ۷۸ قانون مدنی واقف میتواند بر متولی ناظر تعیین کند به منظور آنکه اعمال متولی بتصویب و یا به اطلاع او برسد. حق نظارت ناظر بر موقوفه نیز قابلیت انتقال به وراثت ناظر را ندارد زیرا حقی است قائم به شخص.

۱۰-۱. حق پروانه وکالت. پروانه وکالت نیز به وراثت انتقال نمی‌یابد زیرا

اساساً امتیاز و دارا بودن پروانه و کالت تحت شرایط قانونی به فردی که دارای شرائط احصاء شده در قانون است اعطاء میشود .

۱-۱۱ حق السبق نگهداری در مدارس . این حقوق و امثال ورثه او آنها نیز قائم به شخص است و موجبی نیست تا بعد از فوت دارنده حق به منتقل شود .

۲

حقوقی که قابل انتقال به ورثه میباشند

۱-۲ . حق قصاص . حق قصاص به ارث میرسد و وراثت حق انجام قصاص دارند و چنانچه قصاص مبدل به دیه شود زوجین و کلاله امی از حق قصاص ارث نمیبرند .

۲-۲ . حق حد قذف . حق حد قذف نیز بارت میرسد .

۳-۲ . حق حبس رهن . مرتهن ذیحق است و میتواند رهنه را در اختیار خود داشته باشد تا حقوق خود را وصول نماید اگر مرتهن پیش از پرداخت دین توسط راهن ، فوت کند وراثت قانوناً محقق هستند که رهنه را در اختیار خود داشته باشند بنابراین حق مذکور و استفاده احتمالی از آن بالوراثه به وراثت میرسد . ماده ۷۸۸ قانون مدنی نیز میگوید « بموت راهن رهن فسخ نمیشود ولی در صورت فوت مرتهن ، راهن میتواند تقاضا نماید که رهن بتصرف شخص ثالثی که بتراضی او و ورثه معین میشود داده شود . در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود . »

۴-۲ . حق شفعه . حق شفعه پس از فوت به ورثه منتقل میشود . اگر حق

شفعه را برای شخص شریک المال و مختص او بدانیم بنظر میرسد که وراثت را نمیتوان در حکم شریک المال دانست ولی با توجه به انتقال قهری حقوق مورث به ورثه میتوان و باید وراثت را در حکم قائم مقام مورث دانست و با این ترتیب شریک المال قلمداد نمود . ماده ۸۲۳ قانون مدنی حق شفعه

را بعد از فوت شفیع به وارث یا وارث قابل انتقال دانسته و در ماده ۸۲۴ نیز آمده است که «هر گاه یک یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کند باقی وارث نمیتوانند آنرا فقط نسبت به سهم خود اجراء نمایند و باید یا از آن صرفنظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجراء نمایند» این مطلب میرساند که تبعیض در حق شفیع نیست.

۵-۲. حقوق متعهدله . حقوق متعهدله نیز قابل انتقال به وارث است .

مطابق ماده ۱۷ قانون بیمه «در صورت فوت بیمه گزار یا انتقال موضوع بیمه به دیگری اگر ورثه یا منتقل الیه کلیه تعهداتی را که بموجب قرارداد بعهده بیمه گزار بوده است در مقابل بیمه گر اجراء کند ، عقد بیمه به نفع ورثه یا منتقل الیه به اعتبار خود باقی میماند مع هذا هر یک از بیمه گر یا ورثه یا منتقل الیه حق فسخ آنرا نیز خواهند داشت ... اگر ورثه یا منتقل الیه متعدد باشند هر یک از آنها نسبت به تمام وجه بیمه در مقابل بیمه گر مسئول خواهد بود» .

۶-۲. حق نذر . نذر نیز تعهدی است برفع غیر و از جمله تعهداتی است

که از حقوق متعهدله میباشد و قابلیت انتقال به ورثه را دارد .

۷-۲. اختیارات . هر یک از اختیارات بعد از فوت بوزرات منتقل میشود .

قانون مدنی بشرح مواد ۴۴۵ الی ۴۵۷ در خصوص مورد مذکور بیان مطلب نموده است و با این ترتیب هر یک از اختیارات پس از فوت صاحب حق قابلیت انتقال بورثه را دارد زیرا اختیار و حق مالی است . اختیاراتی که قابلیت انتقال ندارند و استثناء میباشند ، در ماده ۴۴۶ قانون مدنی آمده است : مواردی که پس از فوت صاحب حق (اختیار) منتقل نمیشود عبارتست از:

الف . اختیار شرط بقید مباشرت و اختصاص .

ب . هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد که در اینصورت منتقل بوراث نخواهد شد .

۲-۸ . اقاله . اقاله نیز قابلیت وراثت را دارد . فقهاء در ارث حق اقاله تردید نکرده‌اند زیرا اقاله را فسخ میدانند و حق فسخ قابل وراثت است چه یک طرفی باشد چه نباشد . عده‌ای از اهل سنت هم اقاله را در ماهیت فسخ میدانند .
 ۲-۹ . حق اولویت در سباحت و حق حیات . حق اولویت در سباحت نیز بوارث بوراث میرسد با توجه به میزان سهم و حصه ورثه . حق تحجیر (دیوار کشی) نیز پس از فوت فردیکه مبادرت به عملیات دیوار کشی کرده است قابلیت انتقال دارد و بمیزان سهم هر یک از ورثه تقسیم خواهد شد . حق حیات نیز به ارث میرسد .

۲-۱۰ . حق انتفاع . بر طبق ماده ۲۹۹ قانون مدنی «ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند : ۱ - مالکیت ۲ - حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق بملک» . حق انتفاع قابلیت انتقال بورثه را ندارد زیرا صاحب حق مالکیتی در منافع ندارد و حق انتفاع قائم به شخص است . البته قول دیگری نیز هست که فقط حق انتفاع بشکل عمری را قائم بشخص دانسته و انواع دیگر مانند رقبی و سکنی را چون حق مالی دانسته است و چون اصل در حقوق مالی قابلیت انتقال است، لهذا حق رقبی و سکنی را نیز قابل انتقال دانسته‌اند .

اکثریت فقهاء امامیه بدون اینکه وارد این بحث و متعرض این ملازمه شده باشند در مورد حق انتفاع (در عمری و رقبی و سکنی) انتقال از راه وراثت را تجویز میکنند ولی اجاره را جائز نمیدانند . ابن ادریس در حق انتفاع هم ارث را تجویز کرده است و هم اجاره را .^۱

۱ . دکتر جعفری لنگرودی، کتاب ارث، ص ۴۱

در ماده ۲۱۹ قانون مدنی آمده است: « عقودیکه بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین وقائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود .

در خصوص اینکه عقد اجاره در صورت فوت موجر یا مستأجر باطل میشود یا خیر در ماده ۴۹۷ قانون مدنی آمده است: « عقد اجاره بواسطه فوت موجر و مستأجر باطل نمیشود لکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره شده باشد به فوت مستأجر باطل میگردد . »

۲-۱۱ . حقایه . قابلیت انتقال به ورثه را دارد و در زمره حقوق ارتفایه است .

۲-۱۲ . حق التقاط . ماده ۶۳ قانون مدنی میگوید: « هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یکدرهم (نیم مثقال و یک پنجم مثقال شرعی نقره) باشد میتواند آنرا تملک کند . »

با توجه به قانون مدنی که حق التقاط را در حد معین شده قابل تملک دانسته است میتوان گفت این حق قابلیت وراثت نیز دارد . بنابراین اگر یابنده قبل از اینکه مال گمشده را تملک کند فوت نماید چون مال است ، قابلیت وراثت به وراث را دارد .

۲-۱۳ . حق دادخواهی . حق دادخواهی که فوت شده در هنگام زنده بودن داشته و بر اساس آن اقامه دعوی نموده است با توجه به تقاضای وراثت قابلیت انتقال را دارد . در واقع محکمه بمحض اعلام فوت یکی از اصحاب دعوی قرار توقیف دادرسی را صادر مینماید (ماده ۲۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی) و بنابراین تقاضای ورثه لازم است .

۲-۱۴ . حق نفوذ عقد فضولی . در ماده ۲۰۳ قانون مدنی آمده است که « در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وراثت است . » باین ترتیب حق نفوذ عقد فضولی بورثه منتقل میگردد وراثت صاحب حق میتوانند آن را تنفیذ نمایند . والسلام